

زن در آذربایجان باستان

ترجمه: رحیمه رفیق انصاری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زن در آذربایجان باستان

رحیم بقال اصغری (آق بایراق)

سرشناسه:
عنوان قراردادی:
عنوان و نام پدیدآور:
مشخصات نشر :
مشخصات ظاهری : ۴۶ .
شابک :
وضعیت فهرست نویسی :
عنوان دیگر :
موضوع :
موضوع :
موضوع :
شناسه افزوده:
شناسه افزوده:
شناسه افزوده:
رده بندی کنگره:
رده بندی دیویی:
شماره کتابشناسی ملی:
اطلاعات رکورد کتابشناسی:

زن در آذربایجان باستان ■ رحیم بقال اصغری (آق بایراق)

- ویراستار: فاطمه رحیم‌لو
- حروفچینی: هانیه پورنقی، میترا آزادی
- صفحه‌آرایی: فاطمه رحیم‌لو
- طراحی روی جلد: خسرو حامد افتخار
- تعداد صفحات:
- سال چاپ: ۱۴۰۱
- ناشر:
- آدرس انتشارات:

تقدیم به تمام زنان آذربایجان که
همیشه در راه حق، حقیقت و آگاهی
قدم برداشته، برمی‌دارند برخوانند
داشت.

و همواره نسلی آگاه پرورش می‌دهند

فهرست

۱	مقدمه
۶	عصر حجر قدیم
۷	عصر حجر میانه
۸	هزاره ششم قبل از میلاد
۹	سومریان
۱۰	خدای مادر
۱۴	عصر آهن
۱۶	مانناها
۱۸	ایش اوغوزها
۱۸	سرمت‌ها سکاها
۱۹	آمازون‌ها
۲۱	دوره آتروپات
۲۱	جنگاوری زنان
۲۱	هون‌ها
۲۲	آناهیتا
۲۴	در دهه قورقود
۲۷	در اساطیر
۳۱	منابع

مقدمه

زن در تاریخ جهان باستان نماد باوری، زیبایی و عشق بود زن‌ها به دلیل فرزندآوری هم‌پیمانان خدایان بودند. این نقش برجسته در دوره‌هایی من جمله عصر کشاوری جهان سقوط کرده و نیازمندی‌های متنوع برای قدرت جسمانی زن را به حاشیه رانده بود. در آذربایجان متبع باستان‌شناسی نشان می‌دهد چنین تنزلی وجود نداشته و همواره زن در جایگاه فرداست بوده است.

زمانی که در بسیاری از تمدن‌های باستانی زن از هرگونه حقوق اجتماعی محروم بود در دوران سومری و در منشورهایی که به قوانین مربوط می‌شود شاهد توجه به زن و حقوق اولیه او هستیم. در واقع سومریان اولین اقوامی بودند که برای زن حقوق مدنی قائل بودند. این در حالی است که تا همین دو هزار سال پیش اعراب دختران را زنده به گور می‌کردند، در پاره‌ای از تمدن‌ها زنان داد و ستد می‌شدند. مردم از به دنیا آوردن زنان احساس شرم می‌کردند و زایش دختران مایه نکوهش مادران بود. در تخت جمشید حتی یک نمونه از نقش زن در دربار عام، مهمانان، شاهان و شاهزادگان دیده نمی‌شود. در دنیای سومر ایزد عشق «ان‌ننه» که در بابل «ایشتار» شد یک نمونه از توجه به ظرافت، زیبایی، هوشمندی

و مهارت‌های کلامی و مغزی زنان بود که در آذربایجان موثر بود. در جام زرین «حسنلو» زن برهنه‌ای مانند نمونه سومری روی شیر ایستاده است از این رو که این الهه و خدایگان سومری در آذربایجان نیز مورد توجه و پرستش بود ما مطمئنیم این الهه نقش مهمی در آذربایجان داشت. وجود قلعه‌ها، پل‌ها به نام «قلعه دختر» (قیز قلعه‌سی) پل دختر (قیز کورپوسو) نیز در جای‌جای آذربایجان نشان می‌دهد این ایجادها به الهه عشق، زیبایی و ظرافت تقدیم می‌شدند. مورد مهم دیگر نقش زن در آذربایجان به عنوان رئیس، مسئول و اداره کننده او (تجمع بناها و ساختارهای مسکونی و چادری در آذربایجان) بود. زنان روسای قبیله و ایل داندگان محسوب می‌شدند آنها از حکمت، دنیای ارواح، طب و دامپروری اطلاع بیشتری داشتند. زنان کهنسال آذربایجان را به یاد می‌آورم که روی حیوانات عمل جراحی انجام می‌دادند، خانواده‌ها را اداره و هدایت می‌کردند، شکسته‌بندی می‌کردند و مثال زیبایی «کیشی ائوین فهله سی دی و ارواد ائوین بناسی دی» یعنی زن معمار و مرد کارگر یک بنای خانه است.

عدم تمایز در افعال، ضمایر و کلام ترکی در مورد زنان و عدم نکوهش مانند آنچه در شاهنامه نسبت به زنان وجود دارد نیز یک نگاه عمقی و باستانی از شیوه برخورد تکریم‌آمیز آذربایجانیان با زنان را نشان می‌دهد. از همین رو بود که زنان سرشمار زیادی در دوران معاصر در تحولات حتی سیاسی آذربایجان نقش بازی کرده‌اند اگر تومروس را به روایت هرودوت در کنار «آراز» در نظر بگیریم می‌توانیم زنان متعددی را در تاریخ از ایلخانان تا قره‌قوینلوها و صفویان تا قاجارها نام ببریم که یا خود مستقیماً ملکه بودند یا اداره کننده پشت پرده دربار و سیاست بودند.

در میان قهرمانان تورک زنان بسیاری هم حضور داشتند. زنان سوارکار چابک و تیرانداز، زنانی دشمن کوب که در کنار شوهرانشان فداکاری‌های بزرگی از خود نشان می‌دادند. در داستان‌ها و حکایات رزمی از زنان قهرمان بسیاری یاد می‌شود (اوراز، ۱۳۹۶: ۲۴۱).

در ادبیات حماسی آذربایجان آذربایجان هم شیرزنان زیادی چون عرب زنگی (همسر و هم‌رزم شاه اسماعیل ختایی)، نگار (یار و همسنگر کوراوغلو) و هَجَر (هم‌رزم و یاور قوچاق نبی) در تاریخ و در

سده‌های اخیر زنان قهرمان چون «زینب پاشا» در دوره مشروطیت و «سریه» دختر قهرمان شاهسون (در قیام سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۴) پا به میدان مبارزه گذارده‌اند (راشدی، ۱۳۸۳: ۲۳۸ - ۲۳۷).

در ضمن زبان ترکی با قدرت و غنای کم مانندش، بر خلاف زبان‌های عربی، انگلیسی، فرانسه، اسپانیولی و ایتالیایی هیچ فعل، ضمیر، صفت یا اسم، مذکر و مؤنثی ندارد و این امر می‌تواند یکی از نشانه‌های اهمیت زن و تساویش با مرد در فرهنگ و تمدن مردمان ترک‌زبان باشد. امروزه در جنبش‌های فمینیستی بحث بر سر این موضوع که بایستی حتی ضمائر استفاده شده برای زن و مرد یکسان باشد، بسیار داغ است (کریمی قراملکی، ۱۳۹۶: ۴۵۹).

نقش شامانی زن در شهر یئری در کنار مردان سلحشور و مبارز که قدرت جنگاوری داشتند از این مسئله ناشی می‌شود که تنها استیل سنگی دارای دهان یک زن می‌باشد. در نقش دیگری بر روی جامی در اردبیل نیز زن احتمالاً شاهزاده‌ای مربوط به دوره عصر آهن نقش بسته است و لباس آن نیز همگون با نمونه‌های «آنو» و «سومر» و «ایلامی» می‌باشد که یک همگونی را در این رابطه شاهد هستیم. زنانی که اندام‌های زنانگی آنها در دوران باستان اغراق شده بود تا قدرت آفرینندگی و باروری را نشان دهد نیز بسیار هستند و پیکرک‌های متعددی از تپه‌های باستانی آذربایجان یافت شده است.

تقدس زن، این شاهکار آفرینش در سنت‌ها و فرهنگ‌های حاکم بر این سرزمین از قدیم‌الایام بوده و بر اساس این باورها مادر خدایان در اسطوره‌ها خلق گردیده و ستایش شده‌اند. نگرش تاریخی بشر به زیبایی، دریافت‌های ذهنی خود را مانند ایمان راستین به واقعیت می‌داند می‌کند. او بازتاب اندیشه‌های غیر مادی خود را در جلوه‌های مختلف هنر، مانند پیکرتراشی، نقاشی، معماری و ... به دنیای مادی انعکاس می‌دهد و بدین گونه اساطیر جاودانه می‌گردد.

در حفاری‌هایی که در سال ۱۹۳۱ میلادی در «تورنگ تپه» استرآباد گرگان به عمل آمده تندیس‌های متعددی از مادر خدایان یافت شده

بود. در «شاه تپه» گرگان هم مجسمه سالمی بدست آمده است که مادر خدائی را درحالی که دست‌هایش را روی سینه نهاده است نشان می‌دهد (ملازاده، ۱۳۹۷: ۱۱؛ ۳۷).

آزادی نسبی زنان ترک در دوره ابن بطوطه نیز مورد توجه بود. به عنوان مثال ما از آزادی‌های زنان در دوره اسلامی نیز مطلع هستیم این مورد از نوشته‌های سیاحان می‌تواند مورد تحقیق محققین جوان خصوصاً بانوان قرار گیرد.

فرمانروایان عالم اسلام در آن روزگار از شرق و تا غرب تقریباً همه از ترکان بودند. زنان ترک روی از مردان نیم‌پوشیدند و از برخورد با آنان نمی‌هراسیدند (ابن بطوطه، ۱۳۳۷، ۲۲۲).

در شرح داستان «بغداد خاتون» دختر «امیرچوپان» و دل‌باختگی «سلطان ابوسعید بهادرخان» به او از مقام و موقعیت زن در میان ترکان و مغولان سخن رانده است:

و مقام زن پیش ترک‌ها و مغول‌ها خیلی بلند و محترم است. چنان که بالای فرامین شاهی می‌نویسند: «به فرمان سلطان و خواتین...» هر یک از خاتون‌ها شهرها و ولایت‌ها با عواید فراوان در دست دارد و در مسافرت‌ها که با سلطان می‌کنند اردوی هر خاتونی جدا است.

باز وی در گزارش سفر به تبریز از غوغایی که پری چهرگان ترک در بازار جواهرفروشان و عطریات فروشان راه انداخته بودند یاد می‌کند. زنان ترک در امیرنشین‌های آسیای صغیر (بلاد روم) نیز بی‌حجاب بودند و از حشر و نشر با مردان ملاحظه‌ای نداشتند.

در دشت «قیچاق» (روسیه) ابن بطوطه از مقام و منزلتی که زن در میان ترکان داشت شگفت‌زده می‌شود و می‌گوید: «مقام زن در میان این مردم بالاتر از مقام مرد است» وی در «قرم» (مرکز شبه جزیره کریمه) شاهد تعظیم و حرمتی بود که فرماندار آنجا «به نام سلتیه» در برابر زن خود می‌داشت. این زن را ابن بطوطه روزی که به دیدار

شوهر خود می‌آمد دید. وی سوار ارابه‌ای بود که پوششی کبودین داشت و پنجره‌های آن باز بود. پیش روی خاتون در همان ارابه چهار کنیز زیبا نشسته بودند و کنیزان دیگر در ارابه‌های جدا او را دنبال می‌کردند. خاتون چون به منزل رسید، پیاده شد و کنیزکان که دامن بلند لباس وی را به دست داشتند او را در میان گرفتند. او را با ناز و تیختر تمام پیش می‌آمد. امیر در جلو پای او بلند شد و سلام کرد و در کنار خویشش نشاند (ابن بطوطه، ۱۳۳۷، ۳۲۹)

ابن بطوطه در گزارش دیدار از شهر مجار می‌گوید زن‌های ترک بغطاق بر سر می‌نهند و بغطاق را ابن بطوطه توضیح می‌دهد که کلاهی کوچک مرصع به جواهر بود که در فرق آن پر طاووسی نصب می‌کردند. ابن بطوطه در اینجا نیز تصریح می‌کند که زن‌های ترک چادر به سر نمی‌کنند و روی خود را نمی‌پوشانند. مردان ترک بر خلاف زن‌ها لباس ساده‌ای می‌پوشیدند که عبارت بود از پوستین و یک کلاه پوستی. وضع ظاهر مرد ترک چندان ساده و محقر بود که اگر با زن خود جایی می‌رفت غریبه‌ها می‌پنداشتند که او نه شوهر بلکه خدمتکار آن زن است (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۳۳۰).

«ابن فضل‌الله العمری» می‌نویسد:

من خود بسیاری از نامه‌های پادشاهان این سامان را از زنان «برکه‌خان» گرفته تا پس از او، دیده‌ام که در آن‌ها قید شده است: «رای خاتون‌ها و امرا بر این قرار گرفت» یا چیزی نزدیک به این مضمون. همین مولف روایت می‌کند که در ایران به هر یک از خاتون‌ها سالانه از دو میلیون دینار تا دویست هزار دینار پرداخت می‌شد. اهمیت این رقم‌ها وقتی بهتر نمودار می‌گردد که آن را با حقوق اهل قلم یا دبیران دیوانی مقایسه کنیم که سالانه سیصد هزار دینار بود. حقوق رسمی وزیر هم یک میلیون و پانصد هزار دینار بود اما درآمد او از ولایات به چند برابر این رقم بالغ می‌شد (موحد، ۱۳۷۶: ۱۵۵-۱۵۹) (کرمی قراملکی، ۱۳۹۶: ۴۵۸).

تأثیرات چنین فرهنگی نه در دنیای شهری امروز که در میان ایلات خصوصاً شاهسون‌ها قابل ردیابی است آنها به زیبایی دشت و دمن لباس می‌پوشند یا شماق می‌بندند سواره بر اسب تیر می‌اندازند و همپای مردان نبرد می‌کنند. چنین جایگاهی در عصر باستان در آذربایجان در نمونه‌ای مانند «دهده قورقود» که اسامی اماکن آذربایجان را در بردارد مشاهده می‌شود که در ادامه خواهید خواند.

عصر حجر قدیم

نقوش سنگ شیخ مدی اردبیل

در ضلع شرقی تخته سنگ که دارای ۴۱ سانتی متر طول و ۷۷ سانتی متر عرض است، در سمت پایین آن نقش ۲ انسان مؤنث ترسیم شده است. که هر دو دامن‌های بلند تا پایین زانو پوشیده‌اند که در قسمت انتها گشاده گردیده است. دو فرد رو در روی یکدیگر قرار دارند، هر یک دست‌های چپ و راست را به کمر زده و دو دست مقابل را کمی بالاتر از شانه بالا آورده‌اند (این حالت شبیه به نقاشی تابلوی شماره ۱۱ است که یک مرد در چنین فیگوری ترسیم گردیده است). همان گونه که قبلاً نیز اشاره گردید این حالت تصویر ایستایی انسانی که مشابه یکی از حالت‌های ایستایی شامانیسم است در مجموعه‌های مورد بررسی به تصویر در آمده است. البته باید اشاره نمود که با نوع لباس می‌توان بیان نمود که مربوط به دو زن است اما اندام‌های زنانه در آن‌ها اصلاً مشخص نمی‌باشد و حتی موهای سر نیز ترسیم نگردیده است. شاید بتوان گفت که تصویر دو فرد مذکر است که لباس بلند بر تن دارند و یا نیز همان لباس و آئین مخصوص شامانیسم است که در برخی آئین‌ها مردان لباس زنانه بر تن دارد و خود را شبیه زن می‌نمایند، چرا که مورد جالب دیگر در این تابلو نقش یک دختر بچه است که در وسط تصویر این ۲ زن (یا مرد) نقاشی شده است. نکته‌ی مورد توجه در این نقش اندازه‌ی سر دایره‌ی بزرگ این تصویر کودک است که با یک خط از میان نصف گردیده و به گونه‌ی است که یکی از زنان او را با آویزی در دست بلند کرده است. البته اندازه‌ی سر این نقش نیز بسیار بزرگ‌تر از حد معمول است و به گونه‌ی اغراق‌آمیزتر از سر انسانی (کودک) است و این احتمال را تقویت می‌نماید که آن تصویر یک عروسک برای انجام آئین خاص

است، زیرا یکی از افراد همان خطی که شاید موهای کودک باشد را در دست دارد (کودک را از زمین باند نموده است!) که این غیرقابل واقعیت است و احتمال اینکه یک عروسک با طنابی برای آویزان کردن است بسیار زیاد است. [تصویر ص ۱۱۶/۲۴۸]، (کاظمی و رضالو، ۱۳۹۷: ۶۱).

در واقع شاید چنین بیان کنیم که در عصر حجر نیز توجه به زنان در آذربایجان، این چنین نمونه‌هایی که به روشنی می‌توان نقش زنان را بر روی تخته سنگ‌ها تشخیص داده ملموس بود.

عصر حجرمیانه

نکاح و یا ازدواج از نوع جدید در پیشرفت اجتماع قبیله‌ای از جایگاه بزرگی برخوردار بود. پیش از این در بین دو قبیله «نکاح نیم گروه‌ها» مرسوم بود. بین یک قبیله با قبیله دیگر نکاح موقتی و هر از چندگاهی صورت می‌گرفت که به اصول «آگزوگامیا» معروف است. در این نوع ازدواج مناسبات زن و شوهر کوتاه مدت بوده است. هر یک از آنها در نزد قبیله و اردوگاه خود زندگی می‌کرد. چنین اردوگاه‌هایی به مدت طولانی ادامه داشته و حتی در بعضی موارد به دوره اجتماع طبقه‌ای نیز رسیده است. (به این موضوع در مناسبات بین زن‌های آمازون و قارقارها نوشته سترابون برخورد می‌کنیم). آثار چنین نکاح را مورخین عصر میانه از قبیل ابومظفر اصفهانی در رفتار خرمی‌ها ذکر کرده است. در رابطه با از بین رفتن تدریجی نکاح گروهی نکاح جدید یعنی تشکیل خانواده توسط یک زن و یک مرد متداول گردید. در اوایل نکاح جدید بعضی از آثار نکاح قدیمی مشاهده می‌شد و در میان قبیله عائلوی هنوز مایه اقتصادی بوجود نیامده بود. هنوز حق مالکیت مشترک زن و شوهر شناخته نشده بود و هنوز فعالیت‌های مشترک هم چنین مالکیت مشترک نداشتند و همه بچه‌های خانواده فوق به مادر و قبیله او تعلق داشت. در اوایل اجتماع قبیله‌ای در زمینه فعالیت و زندگی اجتماعی زن نقش اول را به عهده داشته است. در این دوره مرد تنها با شکار (بعدها با صید ماهی) مشغول بود و مسئولیت خانه و بچه‌ها هم چنین اوردوگاه و امور خانواده به عهده مادر خانواده بود. در اوج گروهی هویت پدر مشخص نبود و فرزندان در نزد قبیله مادر

بزرگ می‌شدند. از این جهت بود که جایگاه مادر در نزد قبیله از موقع برتر برخوردار بود و نسل از طریق مادر تعیین می‌گردید. این نوع زندگی در تاریخ به «امپراتوری مادر - ماتری آرخات» معروف است (گروه مولفان، ۱۳۹۷: ۱۱).

چنین رفتارهایی در سراسر تاریخ به صورت‌های متنوع دیده می‌شود اشتراک زنان و شوهران ممکن است امری واقعی باشد چرا که در موارد متعدد به آن اشاراتی دیده می‌شود این پروسه ای از تکامل بشر در دوران عصر حجر بود اما کشاندن آن به دوران خورمی‌ها شاید ناشی از تعصبات و جانبداری اعرابی باشد که در پی تحقیر و تهیج اعراب بر ضد مقاومین آذربایجانی بودند.

در واقع اگر داستان‌های دهه قورقود از بابت اهمیت و مقام زن مورد توجه قرار گیرند بسیار قدیمی تر از عصر آهن و مربوط به دوره نوسنگی (عصر حجر جدیدتر) خواهند بود به غیر از تفسیرهای اشاره شده طبق شیوه تفسیر و رهیافت مارکسیستی، دوره نوسنگی به عنوان دوره انتقال از جامعه مادرسالار به جامعه پدرسالار مورد توجه باستان‌شناسان مارکسیست قرار گرفته است (طلایی، ۱۳۹۰: ۹۷).

هزاره ششم قبل از میلاد

یکی از معیارهایی که ظاهراً مبنای تشکیل گروه‌های فراخانواری بود جنسیت افراد بوده است. برخی از فعالیت گاه‌های متمرکز احتمالاً از سوی اعضای چندین خانوار مختلف استفاده می‌شدند و این افراد به احتمال فراوان از زنان روستا بودند.

دیدگاه اخیر بر مبنای تقسیم کار در خانوارها استوار است. اولاً، از آن جا که سفال‌گری فعالیتی خانگی (در برابر فعالیت تخصصی) بود، این کار احتمالاً به دست زنان انجام می‌شد. ثانیاً، ساخت اشیا از سنگ چخماق و ابسیدین عموماً (هرچند شاید نه منحصر) کار مردان بود و هر فعالیت گاهی که از سوی مردان استفاده شده است باید حاوی

زباله‌های حاصل از این فعالیت، یعنی زباله‌های تراش سنگ، باشد. در روستای حاجی فیروز، کوره‌های سفال‌گری عمومی وجود داشت و از بخش وسیع پیرامونی این کوره‌ها هیچ مدرکی از خردکردن سنگ چخماق یا افسیدین به دست نیامده است. در صورت صحت فرضیات فوق، بخش پیرامونی کوره‌ها منحصر از سوی زنان استفاده شده است. در قسمت‌های حفاری شده‌ی این بخش، هیچ بخشی که به موجب فرضیات فوق محل فعالیت مردان باشد ثبت نشده است. زباله‌های ناشی از تراش سنگ عموماً در کنار اجاق‌ها، یعنی تاسیسات طبخ خارج از خانه، یافت شده‌اند. با فرض این که زنان کار تهیه‌ی غذای روزانه‌ی مصرفی در داخل روستا را عهده دار بودند (در برابر غذاهایی که سر زمین‌های کشاورزی یا کنار گله‌ها در محل چراگاه مصرف می‌شد)، هم مردان و هم زنان احتمالاً در بخش‌های تولیدی چند منظوره‌ی مربوط به هریک از خانوارها فعالیت داشته‌اند (ام.ویت، ۱۳۸۷: ۴۷۷).

سومریان

در زبان سومری «آنا» به معنی مادر با فرم «اوش» [دوش = پستان] و «قا» [ریشه لبنیات و شیر] نوشته می‌شود این همگونی «آنا» و «آنه» و «آنای» ترکی از دلایل یکسانی و هم‌ریشگی تمدن‌های آذربایجان باستان و سومریان است. «آن» شاید از ریشه «آن» سومری و ترکی باستانی به معنی آسمان آمده است که با لغت «دینگیر» یعنی «تانقیری» ترکی به معنی خدایگان نیز به فرم «ستاره» * هشت پر نوشته می‌شد. حضور این نماد به همراه پیکرک‌های متعدد از زنان از افسونگری در داستان «بیلگه میش» تا خدای بانوی مادر قهرمان باستان که دعای خیرش را نثار می‌کند و عشق ایزد بانوی عشق «ان ننه» همگی از نقش برابر خدایان سومری و یکسانی جنسیتی آنان حکایت دارد. شما وقتی «آن» را به عنوان خدایگان آسمان و اولین خدا می‌بینید «ان تو» [آن توغ = زاینده آن] به معنی مونث و همسر آن می‌بینید. وقتی «ان لیل» را به معنی خدایگان بادها [ان ئیل ترکی] می‌بینید، «نین لیل» [ننه ئیل ترکی] به معنی زن این خدایگان مشاهده می‌کنید و در کل در ماجراهایی چون دموزی و همسرش، خواهرش «ارش کی قال» و قداست الهه‌ها در داستان «شوگولی» چوپان که همسو با نمونه «دهده قورقود» و تجاوز به فرشتگان

است ملاحظه می‌کنید این قداست شکنی موجب بلایای زیاد شده که حاکی از حرمت زن و نگاه باستانی به قداست آن می‌باشد.

خدای مادر

هم چنان که هر وزنی، در مورد کلمه (حوا) معتقد است که از، **Hepit** یا هیپت یا هیپا، خدای مادر هوریانی گرفته شده است. **Hepit** به عنوان خدای مادر، همسر تیشوب بوده و با هم، اداره امور را در دست داشتند. اعتقاد به خدای مادر، در واقع احترامی بود که آنان به نقش و جایگاه مادر در جامعه قائل بودند و این دلیلی است که در بین هوریان، بر خلاف بسیاری از جوامع دیگر، زنان محترم شمرده می‌شدند. گورها و استل‌های متعدد زنان مسلح در منطقه نیز در همین راستا، سمبلی است از همین اعتقادات و این ارج نهادن، متفاوت با شرایط مادرسالاری **Matriarchat** بوده است. تفکری نیز قبل از زرتشت متداول بوده که بر طبق آن، اهریمن و اهورا، هر دو از مادری که حاکم بر زمان بوده، پدید آمدند (پیش‌زروانیسم). امان الهه قرشی نیز اعتقاد به مادر خدایی را از خصوصیات مرسوم در دوران پیش از زرتشت دانسته و پیکرک‌های گلی و فلزی این مادر ازلی را، هم در میان آثار سومری و هم در مفرغ‌های لرستان، مشاهده می‌نماید (امان الهه قرشی، ایران نامک: ۱۶۶). در یکی از افسانه‌های تورکی سایان - آلتای‌ها، الهه بزرگ جهان آک‌آینه (آغ‌آنا) است که در اقیانوس جهان به سر می‌برد و به دستور آک‌آینه، این جهان توسط حاکم برتر اوگتن آفریده می‌شود (حسن‌اف، زاتور، سکیف‌های امپراطور، ترجمه رضا جلیل‌نیا: ۲۷۱) و شاید زمینه‌های همین اعتقاد بوده که فرهنگ آنا - خاقانلیق را بعدها مرسوم کرده و به وجود آورده است (زرگری، ۱۳۹۳: ۹۴).

در ماری که تعداد زیادی از پیکره زنان پیدا شده است، ملکه‌ها همواره در صف اول دعاگویان بوده‌اند و تاجی بلند و معظم همچون تیپ «پولس» بر سر دارند. ایستاده و یا نشسته‌اند و بر صورتشان لبخندی تحقیرآمیز نقش بسته است (فرنو، ۱۳۸۴: ۵۲۷).

این نوع کلاه مخروطی در اغلب همگونی‌های «ایش اوغوزها» (سکاها) و هیتی‌ها تا مانناها دیده می‌شود. در کل این نوع کلاه بعدها به یونان راه یافت اما بر سر مردان آذربایجان از کنیه بیستون در میان اسیران تا نقاشی‌های خارجیان از آذربایجان تا دوره صفوی و قاجار مشاهده می‌شود کلاهی نوک تیز که سرمنشاء آن در سومر بود و بر سر زنان و مردان دیده می‌شود.

اگر از سنجاق‌های بسیار ثقیل و با شکوه ۲۵۰ اسکلت مدفون در حسنلو نتوان به شوکت و دارایی مردمان پیشین آذربایجان پی نبرد و صرفاً آن گروه را اعیان و خواص درباری آذربایجان باستانی دانست که از بد اقبال در کاخ مدفون شده‌اند باید دانست که در گذشته‌های دور و بر اساس بررسی‌ها (Woolley, 1934) (کرافورد، ۱۳۸۷: ۱۴۵). افراد عادی بدون اشیاء و خوراکی دفن می‌شدند در حالی که در یک گور عادی در مسجد کبود تبریز می‌بینیم در همان دوره مردم عادی با تمام اشیاء و زیورآلات به خاک سپرده می‌شدند این نمایانگر سطح بالای اقتصادی مردمان باستانی آذربایجان می‌باشد (کرافورد، ۱۳۸۷: ۱۴۶). همچنین فارست پی برده است که فقدان مردان با اشیاء تدفینی به خاک سپرده می‌شدند ولی در آذربایجان زنان نیز دارای مهره‌ها و آویزها و کاسه‌های سفالی هستند و این نشان از برابری جنسیتی در آذربایجان می‌کند.

آنچه در تپه حسنلو و زنان جنگجو به دست آمده آنقدر غیر عادی جلوه می‌کند که حتی محققین نیز از وجود زنان جنگاور در چند هزار سال قبل متعجب شده و شاید آنها هرگز قبول نکنند زنان نیز می‌توانستند مانند مردان جنگاوری کنند. آنچه از ادبیات کهن ما از جمله دهه قورقود به دست ما رسیده و یا نمونه‌های دیگر از اسکلت‌ها نشان می‌دهد زنان باستانی همانند مردان نبرد می‌کردند و دوشادوش مردان جنگ می‌کردند ادامه نظر ماسکارالا را می‌خوانیم:

... هیچ یک از اسکلت‌های حامل سنجاق شیردیس را نمی‌توان با اشیای مردانه (شامل کمربند، بازوبند و سلاح) مرتبط دانست» شواهد منفی و سالبه ارایه داده است. اما این کار با رویه عمومی وی (که

هرجا مقدور باشد) تمامی اشیای ثبت شده در برگه‌ی حفاری، از جمله سنجاق شیردیس، مرتبط با، یعنی متعلق به اسکلت مورد بحث می‌خوانند منافات دارد. به طور مثال، وی نیزه‌ها و کلاهخود موجود در فهرست اشیای ثبت شده در برگه‌ی حفاری اسکلت ۱۳۵ را نادیده گرفته و در عین حال با تاکید بر سنجاق‌های شیردیس موجود در همان فهرست آنها را به وضوح متعلق به اسکلت یک فرد مونث دانسته است. مارکوس با نادیده گرفتن خنجر و چاقویی که از چند سانتی‌متری اسکلت ۲۶۳ کشف شده بود این اسکلت را مربوط به فرد مونث خوانده است. قسمت فوقانی این خنجر در سمت پایین تصویر دیده می‌شود شاید وجود سلاح‌های فوق‌الذکر در کنار اسکلت مورد بحث در واقع کاملا تصادفی بوده باشد، یعنی ممکن است این سلاح‌ها از دست فرد دیگری کنار اسکلت یاد شده افتاده باشد؛ اما، صحت و سقم این موضوع را نمی‌توان تعیین کرد. با این حال، موردی از تعلق حتمی اشیای مردانه به یک اسکلت حامل سنجاق شیردیس وجود دارد (وایت ماسکارلا، ۱۳۹۱: ۱۳۰).

آخرین و البته نه کم اهمیت‌ترین موضوع در این زمینه آن است که زنان از آن رو از سنجاق شیردیس استفاده می‌کردند:

که ... بدن آنان ... نمادهای مردانه‌ی قدرت نظامی را تکمیل یا تقویت می‌کرد... و زنان آراسته به زیور آلات احتمالا جزء لاینفکی از نمادپردازی قدرت به شمار می‌رفتند ... و همپای سایر اعضای جامعه یعنی مردان در ترویج ایدئولوژی فرهنگی قدرت نظامی مشارکت فعال داشتند...

غیر از همگونی جنگاوری در میان «ایش اوغوزها» [سکاها] می‌توانیم دریابیم اهمیت ریاست زن در خانه نیز در میان سومریان و آذربایجان در یک سطح بالا بود.

سومریان همچون آذربایجان خانه را E می‌نامیدند که با EV یکسان بوده و صامت نهایی آن به صورت طبیعی حذف شده است. نین یا NIN نیز به زن و مادر اشاره می‌کند که به اهمیت و جایگاه

بالای زنان اشاره می‌کند. زنانی که جنگاوری از خود نشان داده و اسکلت‌های نمونه‌های باستانی کشف شده از آذربایجان به جای نیزه در استخوان‌های این زنان نیز برمی‌خوریم یا دفن با ادوات جنگی و اسب‌ها نیز موید جنگاوری زنان بوده و در داستان باستانی دهده قورقورد نیز می‌توان در لابه لای داستان‌ها به این جنگاوری برخورد کرد.

آنان به تعدادی از معابدشان **Enin** می‌گفتند که به معنی تحت الفظی سرای بانوی محترم یا الهه است. از این جهت می‌توان استنباط کرد که زنان در جامعه آنان جایگاه خاصی داشته‌اند و حتی شواهد باستان شناسی و متن کتیبه‌های سومری، از تک همسری بودن جامعه آنان خبر می‌دهد که دلیلی بر ارتقاء روابط اجتماعی و انسانی است. زنان حتی مقام **Ensi** معبد را هم می‌توانسته‌اند در جامعه کسب نمایند و تفاوتی از این جهت، در میان نبوده است. ادوارد شیراه در بررسی لوحه‌های گلی، حتی به حسابداران و دبیران با اسامی زن برخورد کرده و لذا می‌بینیم که می‌توان از لحاظ فرهنگی و تمایلات اجتماعی، بین این مردم و مردم باستانی آذربایجان که در بین‌شان، زنان از حقوق برابری برخوردار بوده‌اند، تشابهات و ارتباطات فراوان هویتی، برقرار نمود. ارزش زنان به قدری بوده که خدای خرد، نزد آنان جنسیت زنانه داشته است. (همانندی در جایگاه زنان نزد هوریان) از دیگر خدایان آنان می‌توان به **Adad** خدای رعد و برق، **Ister** خدای عشق (به معنی ترکی آن توجه شود: «ایستر»، **Ninurta** خدای جنگ و **Aru-ru** خدای مجری خلقت اشاره نمود. (زرگری، ۱۳۹۳: ۱۵۴).

در واقع «E» به معنی «EV» ترکی یعنی در هر دو زبان به معنی خانه و «نین» به معنی خانه کوچک و «تنه» و «آنا آنا» «مادربزرگ یا بزرگ مادر» بوده و حتی وجود لغت «دام» برای زنان ناشی از این نکته است که جای سرپوشیده و منزل در هر دو زبان ترکی و سومری به معنی خانه است و طبیعتاً زن در این مقام بود همچنان که امروزه نیز مردان وقتی «EV» می‌گویند در واقع به زنان اشاره می‌کنند که ستون منزل هستند.

عصر آهن

در آزمایشاتی که بر روی اسکلت‌های مسجد کبود «موزه عصر آهن» تبریز انجام شده و عکس‌هایی که منتشر کرده‌ام چند تن از این اسکلت‌ها دارای تاج «به صورت کنگره‌ای» بودند در واقع آنها ملکه‌ها یا شاهزادگان و شاید بلند پایگانی بودند که در این گورستان تاریخی به خاک سپرده‌اند و نشان از جایگاه والای زنان در تبریز و آذربایجان در عصر ماننا دارد. تاکنون اسکلت مرد با این نوع تاج‌ها به دست نیامده است. البته در این دوران با نفوذ فرهنگ‌های باستان در سایر نقاط گاهی مشاهده می‌کنیم دیدگاه نسبت به زن تغییر می‌یابد اما در کل جامعه این نگاه هنوز حفظ می‌شد.

تغییر مناسب نسبت به زنان و تبدیل آنها به کنیز - برده نیز با برتری خانواده‌های پدرسالاری در این نوع جمعیت رابطه دارد. در این دوره دیگر از مجسمه زنان خبری نیست. برعکس آن، تصاویر و مجسمه‌های مردان، اسلحه ساخته شده برای مردان، کمربندهای برنزی، سلاح اسبی دیگر آلات موجود از احتشام و برتری آن خبر می‌دهند (گروه مولفان، ۱۳۹۷: ۳۲).

در گورستان مارلیک شیوه بستن مو و استفاده از جواهر آلات همپایگی فرهنگی زن و مرد را همزمان با حسنلو در شرق آذربایجان باستان نمایان می‌کند.

دانه‌های طلا، عقیق و صدف به همراه آویزهای طلا، زنجیر طلا، موی بند طلا، دکمه‌های مفرغی، حلقه‌های نقره بر روی جسد و اطراف آن به طور پراکنده قرار گرفته و بیانگر این مطلب بوده که مردان نیز مانند زنان از این قبیل زیورآلات البته به مقدار محدود و کمی استفاده می‌نموده‌اند (نگهبان، ۱۳۷۸: ۷۴).

این آویزه‌ها در سراسر دنیای باستان و عصر آهن به کرات مشاهده می‌شود هزاران النگوی مفرغی را اگر در کناری قرار دهیم نمی‌توانیم از تزئینات طلایی دوره سومریان تا مانناها و اورارتویی‌ها در آذربایجان چشم‌پوشی کنیم. گذشته از

این شاهد یک همگونی زیبا در این نوع زیورآلات هستیم. نهایت ظرافت در تهیه و ساخت این اشیاء دیده می‌شود به طوری که شما شگفت‌زده می‌شوید چگونه این آثار شگرف آفریده و با وسایل ابتدایی آن زمان به این ظرافت تهیه شده‌اند؟ به عنوان مثال گوشواره‌های توپ‌خوشه‌ای انگور از طلا در هر سه منطقه آذربایجان باستان از سومر تا تبریز و حسلو به یک نوع دیده می‌شود و نمایانگر یک همگونی صنعتی است و گذشته از آن به اهمیت زنان و توجه به خواسته‌های آنان و جایگاه آنان حکایت می‌کند.

آقای نگهبان در توصیف آرامگاه‌های زنان جنگجو می‌نویسد:

این آرامگاه‌های بزرگ که ظاهراً به زنان دلاور تعلق داشته است، از نظر ساختمان چندان تفاوتی با آرامگاه مردان نداشته و فقط از نظر محتویات داخل آرامگاه با یکدیگر متفاوت هستند. در این آرامگاه تعداد جواهرات و زیورآلات در حد جالب توجهی افزون‌تر از سلاح‌ها ابزار ادوات می‌باشند (نگهبان، ۱۳۷۸: ۹۲).

بنابراین گذشته از ظرافت‌های لازم در زمانی که زنان باید همچون «ان‌نه» الهه عشق دل از عاشقان می‌ربودند ما به جنگاوری زنان در زمانی که مورد تهدید و حمله واقع می‌شدند پی می‌بریم این دوگانگی یک تالیف خوشایند و بی‌بدیل از دنیای باستان حساب می‌شود.

وجود تعداد معدودی اسلحه شاید اشاره بدین مطلب نماید که صاحب آرامگاه علاوه بر این که ملکه بوده از فنون رزمی و سرداری نیز آگاهی داشته است و یا احتمالاً آرامگاه مشترک یک زن و مرد با هم بوده و فقط به علت این که اهمیت زن دفن شده بسیار زیادتر بوده توجه بیشتری در قرار دادن جواهرات زیاد که معرف فرد و شخصیت اصلی می‌باشد بکار رفته است (نگهبان، ۱۳۷۸: ۹۶).

عده‌ای از پژوهشگران می‌گویند مردمی که از شمال شرق و آسیای مرکزی وارد فلات مرکزی تا آسیای کوچک شدند و در ادامه تا

سواحل مدیترانه و نیل و از میان رودان تا شبه قاره هند گسترش یافته و زندگی می‌کردند، همه از یک نژاد و در ارتباط کامل فرهنگی و بازرگانی و سیاسی و اجتماعی با هم بوده‌اند. این مردم که نه هند و اروپایی و نه سامی بودند، ما آنان را آسیانیک می‌نامیم و این مردم از هزاره دهم پیش از میلاد به تدریج در این مناطق ساکن و تشکیل مجتمع‌هایی دادند که در تقسیم کار آنان نوعی زن‌سالاری نمایان بود. زنان نگهبان آتش و شاید مخترع و سازنده سفال‌های اولیه بودند. آنان دارای سنت‌ها و باورهای همگون و هماهنگ بوده و در دفن مردگان و دیگر عوامل فرهنگی در دوران نوسنگی و آغاز شهرنشینی نیز دارای آیین‌های مشترک بوده‌اند (عبدلی فرد، ۱۳۹۶: ۲۶۴).

اکنون اگر این قوم همگون همزیان ترک تبار را «ایش اوغوزها» و «اَشیک اوغوزها» که در منابع آشوری «ایشقوز» نامیده شده‌اند و با نام‌های گوناگون در منابع مکتوب آمده‌اند را از نقطه نظر آرکولوژیک بررسی کنیم به یک نتیجه اساسی در تداوم و پیوستگی و همگونی در سراسر «تئوری اورمو» پی می‌بریم.

مانناها

آیرین وینتر در مقاله‌ای با توجه به موهای آتنا می‌نویسد:

با این حال، به اعتبار حالت موی سر این شمایل، که صراحتاً به صورت بافته و شبیه حالت موی تمامی زنان دیگر موجود بر روی جام زرین است و با موهای صاف مردان تفاوت دارد، این شمایل بدون شک مربوط به یک فرد مونث است (وینتر، ۱۳۸۸: ۷۵).

به درستی که در آذربایجان باستانی زنان موهای خود را می‌بافتند و توجه به این که الهه‌ها و قهرمانان باستانی آذربایجان مونث بودند این امر از تقدم فرهنگی جام نسبت به دیگر تمدن‌ها خبر می‌دهد.

مردان موهای خود را باز نگه می‌داشتند تا از پشت تشخیص زن و مرد راحت باشد. این موی بلند در تمامی ترکان از سومریان تا قوتی‌ها و مانناها و حتی ترکان

معاصر نشانه‌ای از عمر بلند و زندگی بود. در حسنلو نیز تزئینات بخش مهمی از حیات ثانوی زنان را تشکیل می‌داد.

سربندهای مزین به نقش دانه تسییحی با عناصر فلزی در گورهای SK503, SK455, SK59 دوره IVb یافت شده‌اند که همگی آنها را سلینسکی ۲۰۰۹ گور افراد مونث جوان شناسایی کرده است. کنار SK19، متعلق به فردی بزرگسال با جنسیت نا مشخص و sk100 با جنسیت نامعلوم، نیز آذین‌های سرپر تفصیل تری کشف شده است (Tala'I and Aliyari 2007: 100-102, pl.3)، (دانتی، ۱۳۹۶: ۳۵۸).

در لایه ششم و قدیمی تر نیز این نوع تزئینات مشاهده می‌شود.

گور SK479 تدفین غنی دیگری متعلق به یک زن جوان ۲۰ تا ۳۴ ساله در کارگاه VIF است. زیورات وی عبارت‌اند از: ستجاق‌های لباس ریخته با سر چماقی شکل در ناحیه شانه‌های راست و چپ (شکل HAS 64 -182, 171 : 1-5 HAS 64-E .D) یک عدد حلقه به شکل حلقه ناقص در دست چپ، یک عدد انگوی ساده در دست راست (شکل HAS64-172.F: 16-5) و ظاهراً یک سربند پرتفصیل شامل یک نوار مفرغی و تعدادی مهره. این نوار مفرغی شدیداً شکننده حدود ۱۱ سانتی‌متر طول دارد و سوراخی در هر دو طرف آن، احتمالاً جهت اتصال آن به تسمه چرمی، ایجاد کرده بودند (شکل HAS64-184 ; H, 16-5) در کنار این نوار مفرغی، گروهی از مهره‌ها متشکل از پنج نمونه از جنس ماده مصنوعی سفیدرنگ، سه نمونه کروی از جنس عقیق سلیمانی ناشیانه تراشیده شده و یک نمونه لوزوی از جنس صدف با نقوش کنده دایره و نقطه وجود داشت (شکل HAS64-64 174 : 16-5). قرار دادن نوار سر بند مهره‌ای روی جسد یک زن جوان با یافته‌های به دست آمده از گورهای قبرستان دوره چهارم B در تپه پیرامونی همخوانی دارد و توامان گویای استمرار فرهنگی میان دوره‌های دوره چهارم a و دوره چهارم b و احتمالاً پایگاه اجتماعی بالای این زنان جوان است (دانتی، ۱۳۹۶: ۳۶۸).

درک این نکته که زنان در ماننا همانند مردان اهمیت داشتند از وجود تزئینات و لباس در مقابر به خوبی قابل بررسی است.

سجاق‌های فلزی راست بزرگ، که احتمالاً به لباس زده می‌شدند، در ناحیه‌ی شانیه‌ی اسکلت زنان کشف شده‌اند. مهره، گوشواره، حلقه‌ی انگشتر برای انگشتان دست و پا، گردنبند و زیور آلات در بیشتر موارد از مقابر زنان به دست آمده است (تدراتیون، ۱۳۹۳: ۱۳۳).

ایش اوغوزها

تاریخ‌نویسی هرودوت آمیخته به افسانه و قصه‌هاست. در اثبات آنچه هرودوت گفته و راست‌آزمایی آن باید به منابع آرکولوژیک مراجعه کنیم یکی از این نمونه‌ها جنگاوری زنان است که از قبور سکایی [ایش اوغوزها] در مناطق متعدد آذربایجان کشف شده‌اند این همگونی در میان سایر مناطق ترکان باستانی و سرمت‌ها نیز وجود داشت. آشکارا این جنگاوری در ادبیات متاخر هم مورد اشاره و در داستان‌ها و افسانه‌ها دیده می‌شود.

سرمت‌ها - سکاها

سرمت‌ها در شرق وطن سکاها می‌زیستند، بنا بگفته هرودوت میان طرز حیات سکاها و سرمت‌ها، شباهت نزدیکی وجود داشت. دختران سرمت بر اسب سوار شده، تیر می‌انداختند و روی اسب نیزه می‌انداختند و تا سه نفر از دشمنان را در جنگ نمی‌کشتند، ازدواج نمی‌کردند. هرودوت می‌گوید که آمازون‌ها، همان زنان جنگاور سرمت‌ها بودند. این مسئله با کشف مزار یک زن جنگاور به اثبات رسید که در سال ۱۹۲۸ توسط گروهی کشاورز در «زمو آوچالا» در ۸ مایلی نفلیس یافت شد. زن به شکل چمباته دفن شده و سلاح‌هایش در کنارش گذاشته شده است. احتمال قوی دارد که این مزار یک آمازون سرمت باشد. (الهامی دورموش، ۱۳۹۵: ۹۲).

آمازون‌ها

آثار آمازون‌ها را بیشتر در مناطق زیست آنان در سواحل جنوبی دریای سیاه و در دو سوی تنگه بوسفور و در بین آثار سکاها و سرمت‌ها می‌بینیم. در بعضی گورهایی که از منطقه زیست سرمت‌ها به دست آمده بقایای زنانی مسلح است که دلیل تداوم ویژگی‌های زنان آمازون در زنان سرمتی است و نشان دهنده‌ی جامعه‌ای است که هنوز هم با نظام مادرسالاری اداره می‌شده است (عبدلی‌فرد، ۱۳۹۶: ۵۲۷).

به عقیده او، سارمات‌ها از فرزندان «آمازون‌ها و سکاها» هستند و مانند آمازون‌های باستانی زندگی می‌کنند. زنان سواره به نبرد می‌پردازند و به همسران خود در جنگ می‌پیوندند و جامه‌ای (گئیمه) چون مردان دربر می‌کنند. شمار نسبتاً زیاد گورهای زنان مسلح به ویژه در گورستان‌های سارمات‌ها، غالباً گواه باقی ماندن نظم اجتماعی پیش از سارمات‌ها و متکی بر نظام مادرسالاری است (جدی، ۱۳۹۶: —).

آمازون نام دیگری از «امزیک» «امزین» «امزیک» و ... به معنی پستان زنان است که از ریشه «ام» «سومری و ترکی به معنی مکیدن ساخته شده است. آنها یکی از پستان‌هایشان را می‌بریدند تا راحت‌تر تیراندازی کنند و مانعی در برابر نشان‌گیری و کمان‌گیری نداشته باشند. می‌خواهم بگویم زنان در آذربایجان باستان تا این حد صبور بودند که در مقابل سایر تمدن‌ها که زنان را به بیگاری گرفته بودند در این مناطق چنین نگاهی و جایگاهی در رابطه با زنان حکمفرما بود.

در زمان قدیم افسانه‌ها و داستان‌هایی درباره زنانی وجود داشت که یا به همراه مردان و یا در مقابل آنان می‌جنگیدند. یونانیان به این زنان نام آمازون داده بودند. به گفته هردوت این زنان در شمال دریای سیاه وجود داشته و سکاها آنها را Oiorpata می‌نامیدند. این واژه از واژه oior (مرد) و pata (کشتن) ساخته شده است. بدین ترتیب معنای آن مردکش است. مطالبی که اسناد تاریخی درباره آمازون‌ها ارائه می‌کنند، به تنهایی ارزشی ندارند. معروفترین واحد جنگاوران زنان ارتشی بود که به رهبری «پانته سیلا» که بعد از مرگ هکتور

به تروا وارد شدند. اینان مغفر، زره ساق‌پوش و سپری به شکل دو ماه هلال داشتند. سلاح آنها نیز شمشیر و تبر جنگی و نیزه بود. در عین حال تیر و کمان نیز بکار برده و تیردان را در ترک اسب حمل می‌کردند. هروودوت نیز از داستان‌های آمازون‌ها هم در کشور سکاها و هم در شرق آنها یعنی کشور سارومات سخن می‌گوید. نکته شایان ذکر درباره آنها سوارکاری، تیراندازی، جنگ و دشمن کشی و لباس پوشیدن آنها همانند مردان است. این مطالب منابع مکتوب را یافته‌های باستان‌شناسی تأیید می‌کنند. به ویژه در حفاری‌هایی که از سال ۱۹۵۰ در جنوب اوکراین انجام شده، تعداد زیادی مزار آمازون‌ها بدست آمده است. در قفقاز نیز چنین مزارهایی پیدا شده است. در این مزار علاوه بر زیورالات، ابزار جنگی نیز یافت شده است. در میان این ابزار، تیرها، تیردان‌ها و نیزه‌ها نیز وجود دارند. زنان آمازون با وجود این که نیروی فیزیکی آنها کمتر از مردان بوده ولی تکنیک، مهارت و استعداد آنها در کاربرد اسلحه بسیار مهم است. این احتمال درست نیست که همه تیرو کمان‌های یافت شده در مزارهای آمازون‌ها سلاح‌های اصیل هستند. هم چنان که ابزار ورزشی و شکار آنان با توانایی‌هایشان هماهنگ است، بدلیل ضعف آنان نسبت به مردان، تیر و کمان آنها نیز متفاوت است. مهارت، استادی و استواری که زنان آمازون همانند مردان پس از آموزش‌های مشخص و مداوم بدست می‌آورد، بسیار مهم است. بدین جهت یافت شدن چنین سلاح‌هایی در مزار دختران جوان، شگفت‌آور نیست. جنگ و شکار، استعداد واکنش سریع را به وجود می‌آورد و اسلحه به ویژه کمان یک دقت خون‌سردانه و غیرقابل تغییر را به ارمغان می‌آورد. جنگ‌ها روی اسبان بی‌رکاب انجام می‌شد. از این رو نیز حیوان می‌بایست ددر هر شرایطی بخوبی کنترل می‌شد و چشم، بازو و تنفس در شرایط کاملاً هماهنگ می‌بود. عادت واقعی به مسافت، برای زمان‌بندی بسیار خوب، فوق‌العاده اهمیت داشت (الهامی دورموش، ۱۳۹۵: ۱۰۲).

به نظر می‌رسد کلمه **Oior** می‌تواند از فعل **اویماق** یعنی فرورفتن و خالی کردن توی پنجره «**اویور**» و «**باتا**» یعنی فرو کردن است. هرچند برخی **Oior** را مرد و

نرینه یعنی er ترکی نیز قلمداد کرده‌اند.

دوره آتروپات

حضور زنان مسلح، در ادبیات، نقش‌ها و اعتقادات این مردمان، با سربازان زنی که سال‌ها بعد در دوران آتروپات و بعد از حمله اسکندر به شرق و عدم تصرف آذربایجان، مطرح شدند، کاملاً مطابقت می‌نماید. همچنین در آلبان [نواحی شمال آذربایجان] در سال ۶۶ پیش از میلاد، در جنگ‌هایی که بین سپاهیان روم با مردم این منطقه صورت گرفت، در بین سربازان زخمی و اسیر شده توسط رومیان، تعداد بسیار زیادی از سربازان وجود داشتند که زن بودند. این فرهنگ همچنان استمرار می‌یابد چنان‌چه در ابتدای دولت صفویه، مشاهده می‌شود که در بین حدود سی هزار نفر از قیزیل باش‌های شاه اسماعیل در نبرد چالدران و بر اساس مدارک بر جای مانده، هزاران نفر از زنان نیز حضور داشته‌اند (زرگری، ۱۳۹۳: ۴۰).

این زنان که نشانه‌هایشان در دوره جنگ‌های صفوی و عثمانی کشیده شده است لباس مردان را می‌پوشیدند و حتی همزمانشان نیز نمی‌توانستند آنها را تشخیص دهند و دوشادوش مردان می‌جنگیدند.

جنگاوری زنان

در هجوم اسکندر مقدونی به سرزمین ایران در آتروپات (آذربایجان فعلی) یک هزار دختر و زن شجاع در کنار مردان در میدان‌های جنگ از کشورشان تا پای جان دفاع می‌کنند. در تاریخ نقل است در جنگ چالدران نزدیک به شش هزار دختر شجاع آذربایجانی شرکت داشتند (زهتابی، ۱۳۸۱: ۵۱۳)، (احمدی، ۱۳۹۷: ۲۲).

هون‌ها

هون‌هایی که از دیوار چین تا اروپا کشیده شدند یکی از تاثیرگذارترین اقوام تاریخ

بودند. به دلیل همگونی باستانی، همجواری تاریخی و هم‌زبانی با آذربایجان باید نگاهی به فرهنگ هون‌ها در رابطه با زنان بیان‌دازیم.

هر چند در جامعه هون مرد سالاری حاکم بود ولی مردها با زن‌ها برابر بوده و مورد احترام بودند زن‌ها نیز اسب سواری و تیراندازی را به طور کامل یاد می‌گرفتند در نقشه‌های ترسیم شده در جاهای مختلف به ویژه در جنگ تالاس، زنان و مردان سلحشور شانه به شانه همدیگر قرار گرفته‌اند زنان هون مثل مردان اسب سوار می‌شدند و توپ بازی می‌کردند کشتی می‌گرفتند و جنگ می‌کردند و در عین حال با عفت و نجابت خود معروف بودند اگر در جنگی زن اسیر می‌شد حقارت بزرگی برای آن قوم به حساب می‌آمد (گورون، سومر، و گروسه، ۱۳۹۷: ۱۴).

آنا- هیتا

در سنگ نوشته‌های به جا مانده از دوران هخامنشی که به خط میخی و فارسی باستان می‌باشد مادر خدا به نام مشخص «آناهیتا» نامیده شده است و این همان الهه یا مادر خدائی است که او را مانند اهورامزدا یا میترا ستایش می‌کردند.

در آیین زرتشت پرستش دو خدای آناهیتا و میترا در باور و اذهان مردم جایگاهی بس ویژه داشته و سرودهای بسیار شکوهمند و پرمعنی و مفهومی بنام این دو خدایگان ساخته شده بود که در یشت‌های اوستا مندرج هستند (ملازاده، ۱۳۹۷: ۳۷).

کلمه آناهیتا از دو کلمه ی «آنا+هیتا» ترکی به معنی «مادرهیتی» به دست آمده است. در مورد جزء اول یعنی آنا شکلی وجود ندارد اما در مورد کلمه «هیتا» می‌توان به «اوتو» که در قواعد زبان‌شناسی ترکی با «ه» هم می‌تواند شروع شود و خدای خورشید و همچنین «اوت» آتش ترکی و سومری است مربوط شود. هر چند تعبیرات غربی در زبان اوستایی برایش دست و پا کرده‌اند اما «آنا» و «الهه» دو کلمه غیرقابل تفکیک در زبان سومری و ترکی هستند. «نام آناهیتا» در کتیبه

های اردشیر دوم هخامنشی پس از نام اهورامزدا و پیش از نام مهر (میترا) آمده است و این نشانگر پایگاه این ایزد بانوی ارجمند است. در کتیبه اردشیر دوم هخامنشی در همدان آمده است:

اردشیر شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، شاه در این سرزمین پسر داریوش می‌گوید: داریوش پسر اردشیر شاه بود، اردشیر پسر خشایار شاه بود و خشایار شاه پسر داریوش شاه، داریوش پسر ویشتاسپ هخامنشی بود، این کاخ را به خواست اهورامزدا، آناهیتا و میترا من بنا کردم اهورامزدا، آناهیتا و میترا مرا از هر بلا بپایند و این را که بنا کردم خراب نکنند و صدمه نرسانند (ملازاده، ۱۳۹۷: ۴۳).

از کتیبه اردشیر دوم در شوش:

من اردشیر هستم، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، شاه این سرزمین، پسر داریوش شاه هخامنشی، اردشیر شاه گوید: به خواست اهورامزدا این کاخی که من در زندگانی خود بنا کردم، اهورامزدا، آناهیتا و میترا مرا و آنچه را که بوسیله من کرده شده از تمام بلا بپایند (ملازاده، ۱۳۹۷: ۴۳).

در واقع اگر اهورامزدا را مترادف «ماه» و میترا را مترادف «خورشید» در نظر بگیریم «آناهیتا» مترادف ستاره است. ونوس که مترادف آن است و ایستار و استاره و «این ننه» سومری همگی با ستاره تمثیل شده‌اند. در نوشتار خط میخی سومری نیز ستاره «دان» صبحگاهی با فرم ستاره نوشته می‌شود که «دین+گیری» «تانگری» یعنی خداوند نیز قرائت می‌شود و به عنوان ستاره‌ای که می‌تواند شب را شکست دهد ماه را از آسمان فراری دهد و خورشید را بیاورد و قدرتمندتر از هر دو می‌باشد تلقی می‌شود. در میان کتیبه‌های سومری، آشور و آذربایجان نیز این سرفرم همیشه همراه هم و با عنوان خوش‌یمنی و طالع بر بالای پادشاهان خودنمایی می‌کنند بنابراین این تأثیری است که از تمدن‌های قبلی اخذ شده و همچنین ما در اینجا آناهیتا را با «این ننه» یا «این آنا» یعنی مادر برتر و خدای ماه سومری

مشابهت می‌دهیم که داستان قرائت‌های عجیب و غریب نیز به راحتی می‌تواند با این روش زوده وبه واقعیت نزدیک شویم. اگر تمام کتیبه‌های متاخر پر از غلط‌های نگارشی و گرامری تخت جمشید را واقعی پنداریم و آنها را یک جریان‌سازی ناشی از نوشتار هنری جدید ندانیم این موارد قابل توجه هستند حتی بر فرض ساختگی بودنشان نیز این منشاء جدید با موارد اشاره شده تطابق می‌کند.

در دهه قورقود

توجه استاد مهندس «میرعلی سید سلامت» محقق ارزشمند آذربایجانی به دهه قورقود و بررسی‌های ایشان نسبت به ادبیاتی که در آنها قدمت نوسنگی مشاهده می‌شود با توجه به دلایلی چون آمدن از غارها به دشت‌ها [جانمان را بر کف گرفتیم و از غارها به دشت‌ها آمدیم] یا ساختن طناب از ریشه درختان در یک داستان و نمونه‌های دیگر حکایت از قدمت داستان می‌کند طوری که هنوز آهن نیز کشف نشده بود. در سوی دیگر گرچه این داستان تا زمان اسلام و حکایاتی که صبغه اسلامی گرفته است در دوران متاخر مکتوب شد اما آن دلایل روشن و عصاره و ساختار اصلی حفظ گردید و نشان می‌دهد در دون مایه داستان‌ها در دوران شکل‌گیری اوغوزهای داخلی و خارجی است اوغوزهای داخلی یا چادرنشین اولیه که به معماری دایره ای در یازده تا دوازده هزار سال قبل در یانیق تپه تا سومر [حسون] منجر شد دارای حکایاتی مشابه سومریان است که در پیجم به نمونه‌هایی از آنها اشاره کرده‌ام و نگاهی محترمانه و برابر نسبت به زنان در آنها نهفته است.

در اسطوره‌های کهن دهه قورقود آذربایجان از عظمت و شکوه زن ترک سخن می‌گوید. جوانشیر فرآذین در کتاب دهه قورقود می‌نویسد: «هرچند جهان حماسه و پهلوانی در گستره خود، جلوه گاه عرض اندام و جولانگاه قدرت نمایی‌های قشر مردان جامعه‌های باستان است، با این حال بنا به اقتضای شرایط اقلیمی و فرهنگی و ساختار اجتماعی و شیوه‌های تامین معیشت، در کتاب دهه قورقود زنان قبیله به هیچ وجه فراموش نشده و به موقعیت‌های پایین اجتماعی و اسباب صرف عیش و عشرت مردان خودمحو و هوس باز

نزول نکرده‌اند، بلکه از بسیاری لحاظ دارای پایگاه و منزلت اجتماعی ارجمند و ستایش‌آمیز و نقش‌های اجتماعی ارزنده و تا حدود زیادی هم طراز مردان هستند.

برخلاف اغلب افسانه‌های مشرق زمین که در حق زنان دیدگاه‌ها و برداشت‌های تحقیرآمیزی دارند و آنان را چیزی جز بازیچه امیال جنسی مردان و تحمل‌کننده انواع خواری‌ها و سرخوردگی‌ها به شمار نمی‌آورند، زنان قبیله اوغوز با حفظ فضیلت انسانی و عزت نفس و شهامت و دلاوی خود، از موقعیت‌های بلند و احترام‌آمیز برخوردار بوده و در بیشتر عرصه‌های زندگی هم‌شان و برابر با مردان‌اند. طبق شواهد و مستندات تاریخی در میان اوغوزها یکی از شرایط انتخاب همسر، هم‌اورد بودن دختر و پسر در فنون اسب سواری، تیراندازی، شمشیربازی و کشتی‌گیری بوده است.

زنانی که در این اجتماع ایلی تصویر می‌شدند، جسور، دلیر، با شجاعت و مبارز هستند. در منابع باستانی چینی شعر بلندی به نام «مولان تورکی سی» به ثبت رسیده است. که مضمون آن درباره ماجرای زندگی دختر شجاعی است که یکه و تنها پای به میدان کارزار می‌نهد و با کمال تهور آهنگ نبرد می‌کند و رشادت‌ها و دلاوری‌های شایان تحسینی از خود نشان می‌دهد. چنان که ملاحظه می‌شود این امر حاکی از موفقیت اجتماعی شایسته زنان در میان اقوام ترک است، که حتی در امور جنگی و میدان‌های مبارزه نیز هم‌اورد و رقیب مردان شمرده می‌شدند. این زنان به انواع سلاح‌های رزمی معمول زمان خود مجهز بودند، بر گرده اسب می‌نشستند و همانند مبارزان دیگر دلاورانه در برابر دشمنان به دفاع از زادگاه و حیثیت و منزلت خود می‌پرداختند (فرآذین، ۱۳۸۱: ۹۹-۱۰۰) به عنوان مثال یکی از این دختران شجاع که خواستگاران زیادی هم داشت شرطش برای ازدواج این بود که علاقمندان با او به مبارزه و قدرت‌نمایی برخیزند اگر چیره شدند او با آن پهلوان ازدواج خواهد کرد. آخر سر پهلوان شجاعی به نام بئیره ک در اسب سواری، تیراندازی، کشتی‌گیری و جنگاوری بر او غلبه می‌کند. چیچک بانو به قول خود عمل کرده و به عقد پهلوان آذربایجان بئیره ک در می‌آید (همان، ۱۰۲)، (احمدی، ۱۳۹۷: ۱۲۵-۱۲۴).

پوشیدن لباس جنگی مردان توسط زنان که در انیمیشن «مولان» و در مبارزه با [ترکان احتمالاً] تصویر شده است در زمان‌های بعدی یکی از صفات ترکان باستان بود که اشاره کردم مستندات آن تا حتی زمان صفویان و جنگ چالدران مشاهده می‌شود. در جنگ‌های مشروطه در شهر تبریز نیز حکایت می‌شود یکی از سربازان از باز کردن لباسش و درمان زخم جلوگیری می‌کرد تا این که «ستارخان» شخصاً به چادر رفته و دلیل این مقاومت را جویا می‌شود و دختر جوان افشا می‌کند که یک زن است و لباس مردان را پوشیده و به جنگ شتافته است. منظورم این است که اگر این چنین مطالبی برای برخی افسانه هم باشد ما تا همین صد سال پیش چنین واقعیت‌هایی را به صورت افسانه و داستان که در زمان معاصر تجربه کرده و دیده‌ایم و برای ما واقعیات هستند.

اسناد و مدارک منطقی مبنی بر ماتریارخات - مادرشاهی که در این کتاب موجود است. برای دنیای علم بسیار ارزشمند می‌باشد. اصطلاح قادین آن‌ها در طول داستان‌ها به عنوان یک هستی الوهیت پیدا کرده و حامل تانری حاقی - حق خدا می‌باشد. او حتی در صورت ارتکاب به گناه بزرگ نیز غیرقابل برخورد و مقابله می‌باشد. یعنی حق مصونیت دارد: آن‌ها حاقی تنگری حاقی تنگری حاقی دئیلمیشسه قارا پولاد اوز قیلیجوم دارتدایدیم، غافلیلیجه گۆرکلو باشینق کسه دیدیم، آلبا قانینق یئر یوزینه توکه دیدیم.

مفهوم آن‌ها حاقی موجود در کتاب دهده قورقود در ردیف سلسله آثار بزرگ مردم دنیا تنها در ادیسه هومر و در فاجعه اورستیا اسخیل مشاهده می‌شود. همانطور که بر همه معلوم است «ایئوهان یاکوب باهوفن در سال ۱۸۶۱ و در زوریخ و با استناد به اثر آخر در مورد آن‌ها حاقی - حق مادر، تحقیقاتی تحت عنوان (Das Mutterrecht) به چاپ رسانده و نوشته است که مفهوم فوق برای تحقیق تاریخ مادرشاهی یگانه کلید است (گروه مولفان، ۱۳۹۷: ۲۲۸).

در داستان‌های دهده قورقود، زن از مقام و منزلت بالایی برخوردار است؛ دختران در انتخاب همسران خود اختیاری برابر با مردان دارند. [کتاب «دهده قورقود» داستان «با مسی بئیرک»] در میدان نبرد دوش به دوش دلاور مردان اوغوز می‌جنگند، در شروع

مسابقه تیراندازی و غیره حق تقدم با زنان است [همان کتاب «داستان قانتورالی»] و در وفاداری پدر و مادر نسبت به فرزند خود دارند! [کتاب «دهده قورقود» داستان «بامسی بیبرک»] در داستان قانتورالی کتاب دهده قورقود، پس از غلبه قان تورالی و همسر و همرزم وی «سلجان خاتون» بر لشکریان دشمنی که آنان را تعقیب می‌کنند در مسابقه تیراندازی بین قانتورالی و سلجان خاتون که امتحان درجهٔ عشق واقعی زوج جوان نسبت به هم، در این مسابقه به طرز زیبا به نمایش گذاشته می‌شود، قانتورالی برای شروع مسابقه و برای رها کردن تیر از کمان، به سلجان خاتون سوگلی خود می‌گوید: «قیزلارین یولی اول دیر. اول سن آت!...» (اول تو تیر را از کمان رها کن دختران [خانمها] مقدم‌ترند...) (فرزانه، ۱۳۸۵: ۱۴۶).

در واقع برخی تصور می‌کنند جمله خوشایند «زنان مقدم تر هستند» یک نگاه معاصر غربی است در حالی که نگاه به عمق و شرق نشان می‌دهد چنین نگاهی در عصر نوسنگی در آذربایجان رواج داشته باشد.

در اینجا پدر اساس است. پسر سعادت و شادی می‌آورد. لیکن به زن و دختر نگاه تحقیرآمیز وجود ندارد. اینجا زنان هم‌دوش مردان جنگاوری می‌کنند بانی چیچک وقتی متولد می‌شود پدرش غمگین نمی‌شود. بانی چیچک همانند بامسی سلحشور و متین است (سلطانی، ۱۳۹۷: ۲۳).

مردان ایل «اوغوز» از خدا طلب تولد دختر می‌کنند آن هم در زمانی که تولد دختر در برخی جوامع یک ننگ محسوب می‌شد. زنان مدیر، رهبر و همه کاره ایل اوغوز بودند آنها می‌توانستند برای نجات شوهرانشان لشگری ترتیب دهند و به جنگ دشمنان بروند.

در اساطیر

در اساطیر آذربایجان زنان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند. آنها کنار مردان در زراعت و میدان‌های جنگ در خوشی و ناخوشی‌های سرزمین شان شرکت می‌کنند. زنان آذربایجانی با دلاوری و شجاعت‌هایی که

از خود نشان می‌دهند به مرتبه ای از مراتب والای انسانی می‌رسند که گاهی فراتر از مردان بزرگ قرار می‌گیرند. سارای که اسطوری زنان آذربایجان به حساب می‌آید در عفت و پاکدامنی، شجاعت و مردانگی زبان زد خاص و عام اغلب ملل جهان است. او وقتی حیثیت و شرف زنان آذربایجان را در خطر می‌بیند خود را به رود خروشان می‌سپارد تا برای همیشه سمبل یایمردی و شجاعت زنان ترک گردد.

از زنان بزرگ دیگر داستان‌های حماسی و اسطوره ای آذربایجان می‌توان به بورلا (Burla) خاتون، سولجان (Suljan) خاتون و چیچک (cicak) بانو اشاره کرد. علاوه بر این‌ها می‌توان نگار خانم همسر شجاع و باوفای کوراوغلو و هجر خانم همسر قاچاق نبی هم اشاره کرد. آن‌ها در کنار مردان خود با شجاعت تمام حماسه‌ها آفریدند و در اساطیر ترکان آذربایجان برای همیشه جاودان مانده‌اند.» (احمدی، ۱۳۹۷: ۲۲-۲۱).

در اسطوره‌های کهن آذربایجان با وجود رواج فرهنگ پدرسالاری در خانواده‌ها، احترام و حرمت زن در نسب‌نامه‌ها حفظ می‌شد به عبارتی ساده‌تر در خانواده‌های آذربایجانی با وجود مرد شجره‌دار گاهی فرزندان خانواده را با نشان و نسب مادر می‌شناسند و این نه تنها توهین و کمبود نیست بلکه باعث افتخار بزرگی است. ریشه این فرهنگ اسطوره‌ای هنوز هم در مناطق کهن آذربایجان معمول است. در برخی از روستاهای آذربایجان جوانان شجاع و نترس را با اسم و نسب مادرشان صدا می‌زنند. به عنوان مثال: نیگارین اوغلو، ائل نازین اوغلی، سارایین اوغلی و ... (احمدی، ۱۳۹۷: ۱۰۴).



سیمای زن دوره ماننا - تپه ربط - این نمونه‌ها تصاویری از الهه عشق این ننه هستند.





زن روی یک جام که نشان می‌دهد لباس‌ها به جهت سبک ساده‌تر قدیمی‌تر از نمونه ایلامی و همسان با نمونه‌های ترکمنستان تا سومر هستند عکس از: جام موره اردبیل.

منابع

- احمدی، عمار، ۱۳۹۷، اسطوره گرگ‌ها، نشر سالان ایگیدلری، تبریز
- اوراز، مراد، ۱۳۹۶، اساطیر تورک، ترجمه: روح الله صاحب‌قلم، نشر: قالان‌یورد .
- الهامی دورموش، ۱۳۹۵، سکاها، ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی، نشر آذر تورک.
- ام‌ویت، ماری، ۱۳۸۷، تپه حاجی فیروز، ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون، انتشارات گنجینه مهر.
- تدراتبون، ۱۳۹۳، مشخصه‌های فیزیکی ساکنان باستانی حسنلو، ترجمه: صمد علیون و علی صدرائی، ناشر: پروژه ترجمه حسنلو.
- جدی، منصور، ۱۳۹۶، ویژه نامه منطقه اردبیل از دوران باستان و تا ظهور اسلام، چاپ یاشماق، تبریز.
- دانتی، مایکل، ۱۳۹۶، آذربایجان در گذار از عصر مفرغ به عصر آهن، ترجمه: صمد علیون نشر پروژه ترجمه حسنلو.
- راشدی، حسن، ۱۳۸۳، ترکان و بررسی تاریخ، زبان و هویت آن‌ها در ایران، نشر: اندیشه نو.
- سلطانلی، علی، ۱۳۹۷، ده‌ده قورقود و قدیم یونان داستانلاری، مترجم: مهدی زینالی، ناشر قالان یورد.
- عبدلی‌فرد، فریدون، ۱۳۹۶، قوم‌های ایرانی پیش از آریاییان و آریائی‌ان، نشر هیرمند.
- فرنو، بهروز، ۱۳۸۴، منشاء فرهنگ، تمدن و هنر در بین‌النهرین کهن، نشر سوره.
- کرافورد، هریت، ۱۳۸۷، سومر و سومریان، ترجمه: زهرا باستی سازمان مطالعه کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- کرمی قراملکی، حسن، ۱۳۹۶، رکاب زنان در پی شمس، چاپ پرنیان.
- کاظمی، دکتر رضا رضالو، ۱۳۹۷، سنگ نگاره‌های مشکین شهر و قره داغ، انتشارات: یایلیق .
- گروه مولفان، ۱۳۸۸، جام زرین حسنلو جلد اول، ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون، انتشارات گنجینه هنر.
- گروه مولفان، ۱۳۹۷، تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰، ترجمه: علی حسین‌زاده، نشر اختر.

- گورون، کامران و سومر، فارق، گروسه، رنه، ۱۳۹۷، آتیلا حکمرانی سلحشور و عادل، ترجمه: سحر جعفرزاده، سومر نشر
- ملازاده، مهدی، ۱۳۹۷، آناهیتا وایشنار، انتشارات نباتی، تبریز.
- نگهبان، عزت الله، ۱۳۷۸، حفاری‌های مارلیک، نشر پژوهشگاه.
- وایت ماسکارلا، اسکار، ۱۳۹۱، اشیاء تاریخی - فرهنگی حسنلو، ترجمه صمد علیون، نشر جام زرین.
- [کتاب دده قره قورقود، به کوشش م.ع فرزانه، ۱۳۸۵]



و جھوم پھالی استغوری ہا لہجہ شدہ
پہرہ ۱۳۹۳ء